

## ارزیابی کتاب روش شناسی نظریه های جدید در سیاست (اثبات گرایی و فرا اثبات گرایی)

مجتبی شریعتی\*

### چکیده

تنوع مطالعات روش شناختی در عرصه سیاست، پیدایش فرا اثبات گرایی در عصر جدید و تعارضاتی که با اثبات گرایی دارد، اهمیت نقد این اثر را روشن می سازد. در کنار آن ضرورت نقد کتابی که به عنوان منبع درسی دانشجویان علوم سیاسی در سه مقطع تحصیلی دانشگاهی مورد استفاده قرار می گیرد آشکار است. مقاله حاضر کوششی است تا با نقد یکی از مهم ترین تالیفات آموزشی در حوزه روش شناسی علم سیاست و بیان نقاط قوت و ضعف آن، زمینه اصلاح آن را در آینده فراهم نماید. روش نقد اثر، استنادی-تحلیلی بوده، که در چارچوب کلی معرفی اثر، نقد شکلی و نقد محتوایی انجام گرفته است. نتایج بدست آمده، نشانگر آن است که اثر مورد نقد هر چند دارای نقاط قوت محتوایی است، اما به لحاظ شکلی دارای اشکالات بسیاری است که در قالب جداول مفصلی بدان اشاره شده است. تبیین روش شناسانه نظریات مختلف در قالب فصول مختلف، چاپ و صفحه آرایی مناسب، از مهم ترین مزایای محتوایی و شکلی این اثر می باشد. همچنین عدم توجه کافی و جامع به برخی نظریات جدید، ضعف در معرفی نقادانه روش شناسی های موجود و تعدد اشتباهات نگارشی از کاستی های محتوایی و شکلی آن می باشد.

**کلیدواژه‌ها:** روش شناسی، سیاست، رهیافت، اثبات گرایی، فرا اثبات گرایی.

---

\* استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،  
m.shariati17@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

## ۱. مقدمه

انتشارات دانشگاه تهران کتابی با نام روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی) نگاشته دکتر جهانگیر معینی علمداری، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را (با تجدید نظر و اضافات) برای چهارمین بار به زیور طبع آراسته گردانیده است. اعتبار ناشر، فرهیختگی مولف، تجدید چاپ برای چهارمین بار و همچنین عنوان کتاب که، یکی از منابع مهم درس روش‌شناسی دانشجویان رشته علوم سیاسی و گرایش‌های مرتبط آن در مقاطع مختلف تحصیلی می‌باشد، ضرورت معرفی و نقد کتاب را تبیین می‌نماید.

اگر چه مطالعات روش‌شناختی در علوم سیاسی از زمینه مناسبی در ایران برخوردار نیست. با این حال، انتشار چند اثر و ترجمه آنها در ایران، نوعی تحرک به این حوزه بخشیده است. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به این آثار اشاره کرد: "درآمدی تحلیلی بر تحلیل سیاسی" (کالین هی، ۱۳۸۵)، "روش و نظریه در علوم سیاسی" (استوکر و مارش، ۱۳۷۸)، "علم سیاست و سیاست‌علم" (هاکس ورث، ۱۳۸۲)، "تجزیه و تحلیل جدید سیاست" (دال، ۱۳۶۴)، "نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی" (سیف زاده، ۱۳۷۵) و "پژوهش در علوم سیاسی؛ رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی" (سیدامامی، ۱۳۸۶).

با مطالعه این اثر مطالب مفید و ارزنده‌ای در رابطه با روش‌شناسی نظریه‌های جدید سیاست حاصل می‌شود. اما پرسش اصلی مد نظر آن است که این کتاب تا چه اندازه توانسته است اثر مناسبی برای یادگیری و آشنایی دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی در رابطه با موضوع روش‌شناسی باشد و نیازهای آموزشی آنان را برطرف نماید؟ و همچنین اینکه اصلی‌ترین نقاط قوت و ضعف کتاب کدام است؟ این مقاله در پاسخ به این سوالات و با روش نقد استنادی-تحلیلی شکل گرفته است.

## ۲. معرفی کتاب

نویسنده اثر، این کتاب را در یک پیش‌گفتار و هشت فصل و در ۱۷۴ صفحه به رشته نگارش درآورده است. که در ادامه، قبل از آنکه به نقد اثر پردازیم با بررسی اجمالی فصول، آشنایی بیشتری با متن اثر پیدا می‌کنیم.

در پیشگفتار کتاب (صص و-س) نویسنده با اشاره به شرایط حاکم بر قرن بیست و یکم به بررسی سیر تحول نظریه های سیاسی پرداخته است و جهان پیش رو را جهان گذر از نظریه های اثبات گرا به فرا اثبات گرا دانسته است. وی با اشاره به نظر «اسولیوان» به این موضوع اشاره می کند که اگر چه در بسیاری از موارد، سیر تفسیر و تحول در حال انجام به هیچ سیاست گذاری و خط مشی مشخصی نرسیده و در حد نظریه باقی مانده است، اما این موضوع نباید پیش داوری نابه هنگامی را سبب شود و به نفی یک باره، این موج نظریه های جدید بیانجامد.

در توضیح این مطلب، نویسنده، یادآور می شود که تالیف وی را،

نمی توان در زمره آثار مربوط به فلسفه سیاسی یا پژوهش های تجربی قرار داد و مباحث طرح شده در آن، به طور عمده، به مطالعه سیاست در سطح شناختی مربوط می شود و ابعاد روش شناسانه آن می چربد. نویسنده می کوشد در چارچوب یک رشته مباحث شناخت شناسانه، دست آوردهای فلسفی و علمی فرائبات گرای را برای سیاست ارزیابی نماید (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ح).

وی ضمن تشریح ویژگی های روش های فرا اثبات گرایانه، در نقد علم زدگی و فلسفه گرای، شالوده شکنی از دو انگاری علم و فلسفه را به عنوان مهمترین محصول فرا اثبات گرای بیان می دارد، که در نتیجه، فضایی بینابینی را به وجود آورده و موجب می شود تا مجال استفاده از آخرین دستاوردهای علم و فلسفه را در کنار هم فراهم نماید. از این روی نگارنده رهیافت خود را، نه فلسفی و نه علمی، بلکه رهیافتی فرائظریه ای می داند. رویکردی که به باور نویسنده هنوز در جامعه علمی کشور ما چندان شناخته شده نیست.

نویسنده کتاب در فصل نخست (صص ۱۶-۱) که تحت عنوان «نظریه و سیاست» از آن یاد می کند، به تعریف دو واژه «نظریه» و «جدید» در مفهوم «نظریه های جدید» می پردازد. وی منظور از «جدید» را همان نظریه های فرا اثبات گرا می داند که در تقابل با اثبات گرای شکل گرفته اند. به نظر نویسنده روش ها و شناخت های جدید فرا اثبات گرا، زمینه های تحول بنیادی نظریه را در نیمه نخست سده بیست و یکم فراهم آورده اند. سپس نویسنده به تعریف «نظریه» با استفاده از تلقی «ووداک» می پردازد؛ که

نظریه عبارت است از یک رشته منسجم از بیان های فردی یا کلی، که فراتر از توصیف محض قرار دارند و امکان تبیین یا فهم یا حتی بازسازی موضوعی را که نظریه به آن مربوط می شود یا مناسبات موجود بین پدیده ها را، فراهم می آورد» (Wodak, 2001: 2).

در واقع دیدگاه نویسنده کتاب بر آن است که نظریه مفهومی سیال دارد که از فهم تا تبیین را شامل می‌شود.

نویسنده در ادامه، ابهام در مفهوم نظریه سیاسی را بیشتر از مفهوم نظریه می‌داند، امری که تاکنون اجماعی درباره آن به وجود نیامده است. وی سپس با اشاره به دگرگونی « امر سیاسی» در مسیر تامین نیازها و تحولات سیاسی و اقتصادی جوامع بشری، تغییر اندیشه سیاسی را به دو زمان مختص می‌کند: یکی ناتوانی در انطباق با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و دوم، به چالش کشیدن نظریات قدیمی توسط نظریات جدید و قوی‌تر.

نویسنده هم چنین با بیان این جمله از « کارل پوپر» که، « در نظریه پردازی هیچ پایانی قابل تصور نیست»، ماهیت نظری سیاست را به گونه ای می‌داند که نتوان مسائل را در سطح نظری خاتمه یافته تصور کرد. به نظر نویسنده اکنون دیگر نظریه‌ها تصدیق پذیر نیستند و تردید در ابطال قطعی آنها وجود دارد. از این روست که فرایندهای مورد نظر وی یعنی فرا اثبات‌گرایی با بررسی پیش‌داوری‌ها، ذهنیات، هیجان‌ها و جهت‌گیری‌های عملی نظریه پردازی، از بررسی درستی یا نادرستی نظریه‌ها فاصله گرفته است. اگر چه باید یادآور شویم که پوپر بحث تقرب به حقیقت را مطرح می‌کند و برای آن معیار نیز می‌دهد. نویسنده کتاب نیز از این روی، در ادامه یاد آور می‌شود که این عدم قطعیت و ناگزیری تحول نظریه‌ها، نباید ما را به ورطه شکاک بودن و نفی علم و فلسفه بیاندازد، بلکه باید فیلسوفان و دانشمندان را محتاط‌تر و متعادل‌تر کند.

معینی، همچنین با نقض وحدت روش شناختی موجود در اثبات‌گرایی و با بیان استدلال سازه‌انگاری (Constructivism) به عنوان روش مورد قبول فرا اثبات‌گرایی، ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که « دانش امری درباره جهان نیست، بلکه جهان را در ذهن ما می‌سازد و بر این اساس دیگر به سختی می‌توان در مورد نظریه‌ها، با توجه به درجه انطباقشان با واقعیت داوری کرد». زیرا دیگر نظریه‌ها ناظر بر مشاهده و منطبق با واقعیت بیرونی نیست. در نتیجه، دعوی دست‌یابی به ذات واقعیت ادعای گزافی است و نظریه پرداز فقط تجربه خود از واقعیت را باز‌نمایی می‌کند. نویسنده در پایان این فصل منظور خود را از نظریه سیاسی، به تاسی از دانته گرمینو، « علم انتقادی سیاسی» نامیده ( Germino, 5: 1967)، که بتواند همچنان وجهه علمی خود را حفظ کند و امور تجربی را نقطه عزیمت خود قرار دهد. نظریه سیاسی ضمن اولویت دادن به امر ذهنی، نگاهی انتقادی به واقعیت‌های سیاسی زمانه نیز دارد.

در فصل دوم (صص ۳۴-۱۷) که تحت عنوان « اثبات گرایی در سیاست » آمده است. نویسنده پس از بیان اینکه، بعد از یک قرن مجادله روشی و شناختی، هنوز هم روش تجربه گرایی، روش حاکم در نظریه پردازی سیاسی محسوب می شود، به توضیح شیوه تحلیل تجربی در علوم سیاسی بر اساس ابزار مشاهده، طبقه بندی، اندازه گیری و مقایسه می پردازد. امری که موجب می شود درستی و نادرستی تعمیم ها و فرضیه ها را تعیین کند و درجه انطباق یا عدم انطباق داده های موجود را نشان دهد. سپس نویسنده با بیان تقابل نظریه تجربی با نظریه های هنجاری، بر تاکید نظریه تجربی به فاکت و علت ها و تلاش این نظریه برای شناخت رفتارهای عینی افراد و نهادها، تحقیق درباره « هست ها » و نه درباره « باید ها » و پرهیز از ارائه مباحث ارزشی سخن به میان می آورد. در چنین شرایطی است که فقط اجازه داریم تا درباره مسائلی بحث کنیم که در تجربیات ما ظاهر می شوند.

نویسنده سپس با بیان گرایش های مختلف اثبات گرایانه در سیاست، به توضیح دیدگاه اثبات گرایی منطقی و سپس رفتارگرایی می پردازد. معینی در ادامه با اشاره به نظریه بشیریه، انتقادات ناشی از نوع دیدگاه اثبات گرایان در توجه صرف به قوانین علمی و آماری، بی نیازی تحقیق از احکام اخلاقی، ارزشی، متافیزیکی، هنجاری و تجویزی را بیان می نماید و اینکه این رویکرد، رفتارگرایان را به سوی نوعی مطلق کردن امر « بیرونی » و تهی کردن رفتارگرایی از هرگونه عنصر و گرایش اخلاقی، انسان گرایانه، فایده طلبانه و عمل گرایانه می کشاند (بشیریه: ۵۲، ۱۳۸۰).

نویسنده کتاب بر این باور تاکید می کند که اکنون با بروز بحران در پارادیم اثبات گرایی، تردیدهای زیادی درباره درستی میراث تجربی رفتارگرایان وجود دارد. جنبه های طبیعت گرایانه و فرد گرایی آن از لحاظ فرانظریه ای و همچنین تعلقات مدرنیستی آن که به شکل غیر انتقادی دیدگاه های کارکردی را پذیرفته و ارزش های علم گرایی را به ارزش های خود مبدل کرده است، از دیدگاه پست مدرنیست ها مورد انتقاد جدی است. نویسنده در تکمیل این بحث از انقلاب فرارفتارگرایی سخن به میان می آورد. نویسنده در پایان فصل بر این باور تاکید می کند که، اهمیت اثبات گرایی در سیاست، به عنوان نخستین ایده علمی کردن سیاست به اندازه ای است که تغییرات بعدی در نظریه، همگی واکنشی به آن بوده اند .

در فصل سوم (صص ۵۴ - ۳۵) که تحت عنوان « پارادیم و سیاست » از آن یاد شده، سرآغاز فصولی است که با عزیمت از تجربه گرایی ضمن نقد این شیوه اندیشه، به بیان

نظریات فرا اثبات‌گرایانه می‌پردازند. مولف کتاب در این زمینه تمثیل تور و صیاد را بکار می‌برد که هیچ‌کدام از نظریه‌های مورد بحث در فصول آتی، ذهن را صیادی که برای شناخت حقایق تور می‌گسترند و هرچه تور بزرگ‌تر باشد، حقیقت بیشتری را شکار می‌کند، نمی‌دانند. بر عکس از این چشم‌انداز، ذهن در ساختن جهان دخالت دارد و تحقیق در امور انسانی، از جمله امور سیاسی، بدون تحقیق در ساختارشناسی ذهنی، میسر نیست. نویسنده کتاب با این گمان که تاریخچه فلسفه علم به دو دوره قبل و بعد از انتشار کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» تقسیم می‌شود به اهمیت روش شناختی «توماس کوهن» می‌پردازد.

نویسنده کتاب (در ص ۳۸) با بیان مطالب کلیدی کوهن به این باور اندیشمند اشاره می‌کند که، کوهن، فرضیه اثبات‌گرایان مبنی بر اینکه دانشمند می‌تواند از طریق بهتر کردن شیوه‌های مشاهده و انباشت مدام دانش، به حقیقت نزدیک‌تر یا از آن دورتر شود را رد می‌کند. به عقیده کوهن عامل پیشرفت علمی و تحول نظریه‌ها وقتی حاصل می‌شود که جامعه علمی بپذیرد، نظریه جدید، ابزار به مراتب کاراتری را برای حل معماها در اختیار دانشمند قرار می‌دهد (Kuhn, 1970: 67). البته نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این‌که، با توجه به عدم یکسانی معماها در هر پارادایم و ابزارهای مختلف هر پارادایم برای حل آنها، بر نوعی توافق جامعه علمی بر معیار فراپارادایمی اشاره شده است.

کوهن انقلاب علمی را به معنای بهتر شدن یا پیشرفت نظریه‌ها ندانسته و دلیل آنرا در جهان‌های متفاوت پارادایم‌های رقیب می‌داند. مساله‌ای که در نهایت ما را به مفهوم «ناهمسنجی» (Incommensurability) رهنمون می‌سازد. در نظریه کوهن بر خلاف نظریه تجربی، هدف، نزدیکی به حقیقت نیست، بلکه به کرسی نشاندن دعاوی جدید برای حل معماها و تغییر جهان‌نگری است که، ملاک تحول محسوب می‌شود. البته بایستی یادآور شویم که، گفته می‌شود، کوهن از تفسیرهای رادیکال شناخت علمی ناخرسند بوده است. دغدغه وی، چگونگی تحول علم بود.

به نظر می‌رسد که اهمیت نظریه پارادایم «کوهن» در ارائه مفاهیمی چون «ناهمسنجی» و «نسبی‌گرایی» بوده باشد. همچنین بیان این مطلب که؛ صدق و کذب نظریه‌ها را نمی‌توان از طریق آزمون تجربی معلوم کرد، از دیگر نکاتی است که به این نظریه برتری داده است

**باز اندیشی و مطالعه سیاست**، عنوانی است که نویسنده اثر برای **فصل چهارم (صص ۷۴-۵۵)** انتخاب کرده است. در واقع ظهور رویکرد باز اندیشی، واکنشی به دیدگاه هایی بود که نقش ذهن یا فاعل شناسا را در مناسبات انسانی نادیده گرفته بود، اما این بازگشت به فاعل شناسا به ذهنیت گرایی نیانجامیده است. دیدگاه های بازاندیش، از دو انگاری سوژه-ابژه انتقاد می کنند، و بر تاثیر متقابل ذهن و موضوع شناسایی تاکید دارند.

نویسنده کتاب، رویکرد بازاندیشی را مخالف تجربه گرایی خام و نظریه گرایی صرف می داند و معتقد است که در پژوهش بازاندیشانه ذهن با مراجعه دائم به واقعیت و بازسازی مداوم ارتباط خود با جهان، پیوسته به درک جدیدی دست می یابد و به عنوان فاعل شناسا به طور دائم نوع ارتباط خود با موضوع شناسایی را تغییر می دهد و در موقعیت جدیدی قرار می گیرد. این بازاندیشی پیوسته ادامه خواهد داشت.

معینی، بازاندیشی را « تفسیر تفسیرهای خود» معرفی می کند. نوعی « انتقاد از خود» که حتی در بین هواداران نظریه انتقادی چندان مرسوم نیست. در بازاندیشی، ما از یک « دور بازاندیشی» سخن می گوئیم که، هر دور، چهار مرحله دارد ( تجربی، تفسیری، انتقادی، و انتقاد از خود).

**فصل پنجم (صص ۹۳-۷۵)** تحت عنوان، « نظریه های انتقادی » به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده با معرفی نظریه انتقادی، در نکته ای مهم به اشتباه برخی در محدود کردن این نظریه به مکتب فرانکفورت اشاره می کند و از برخی نظریه پردازان انتقادی نام می برد که عضو این مکتب نبودند. در واقع فمینیسم نیز ذیل همین نظریه قرار می گیرد. نویسنده بر این باور است که نظریه انتقادی بر دو اصل فلسفه دیالکتیک و نقد اقتصاد سیاسی استوار است و به طور کلی، حاصل دو گانگی ناشی از درآمیختن خوش بینی هگلی با بدبینی سیاسی می باشد.

معینی (در ص ۷۷)، با اشاره به تحت تاثیر بودن نظریه انتقادی از اندیشه های « مارکس» به این نکته اشاره می کند که نظریه انتقادی این فرضیه را مطرح کرد که هدف از شناخت جهان، دگرگون ساختن آن است. شناخت باید وسیله ایجاد تغییرات باشد و به این منظور آمیزه ای از رویکردهای فلسفی و جامعه شناختی ارائه دهد. در واقع این همان پراکسیس (عمل و کنش انسانی: Praxic) انسانی است که به کنترل انسان بر طبیعت، برنامه ریزی عقلانی، ایجاد انسجام در فرآیند عقلی سازی زندگی سیاسی و اجتماعی و مبارزه با سلطه طبقاتی می انجامد. نویسنده در ادامه با بیان اینکه روشنگری با داعیه رهایی فرد از بند

اسارت جهل و طبیعت قدم به میان گذارد. به این نکته اشاره می‌کند که، این تلاش ناکام بود و سرانجام، روشنگری خود به ابزار سلطه تبدیل شد. هر ناهمخوانی را سرکوب کرد و در نهایت، به همسان سازی و نادیده انگاشتن تفاوت‌ها انجامید. روشنگری به مثابه یک « تفکر ناب» در برابر هر نوع تلاش برای « متفاوت بودن» ایستاد.

نویسنده در ادامه با بیان این مساله که نظریه انتقادی، تجربه‌گرایی و انتزاع‌گویی فلسفی را رد می‌کند، رویکرد این نظریه را آمیزه‌ای از فلسفه و جامعه‌شناسی در خدمت تبیین سیاسی و پیچیدگی‌های اجتماعی و نقد شرایط اجتماعی می‌داند. اگر چه این نظریه نتوانسته است از سطح یک برنامه پژوهشی فراتر روند و طرح تحقیق کاربردی ارائه دهد. چالش پیش روی این نظریه این است که تا چه اندازه می‌تواند در ترسیم شرایط اجتماعی و سیاسی جدید و ترغیب دیگران به حرکت در این مسیر، موفق باشد.

در **فصل ششم** (صص ۹۵-۱۱۳) که تحت عنوان « ساختارگرایی» در کتاب مطرح شده است. نویسنده به تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختارگرایی و اثبات‌گرایی اشاره می‌کند و نهایتاً ساختارگرایی را در زمره نظریه‌های فرا اثبات‌گرا قرار می‌دهد. نویسنده ساختارگرایی را همانند اثبات‌گرایی داعیه دار علمی بودن می‌داند و اینکه به بعضی از شاخص‌های تجربه‌گرایانه مانند عینیت‌گرایی در تحقیق نیز باور دارد، اما از سوی دیگر ساختارگرایی شناخت تجربی را ناکافی دانسته و همچنین، شرط علمی بودن را، جستجوی امری « نظام مند» در میان پدیده‌های منفرد می‌داند. آنها می‌خواهند از آشفتگی و چندگانگی پدیده‌های منفرد مورد مشاهده چشم‌پوشند و با نگاه نظام‌مند به جهان به یک رشته ثابت‌ها دست پیدا کنند. مدل تحلیلی این ثابت‌ها، مدل ساختاری است و بررسی کل‌ها، موضوع تحقیق علمی آنان می‌باشد.

**پست مدرنیسم و اندیشه سیاسی** عنوانی است که نویسنده کتاب برای **فصل هفتم** (۱۳۸-۱۱۵) برگزیده است. از نگاه معینی، پست مدرنیسم، چشم‌انداز جدیدی را می‌گشاید، تا به گونه‌ای درباره شرایط سیاسی بیان‌دیشیم و راه حل‌های جدیدی را برای مسائل سیاسی ارائه دهیم. به هر حال اکنون پست مدرنیسم، به بخشی از « فرهنگ سیاسی غرب» تبدیل شده است.

پست مدرنیسم به « فارماکون» افلاطون می‌ماند. هم زهر و هم پاد زهر است. پست مدرنیسم در سیاست با پرهیز از مطلق‌گرایی و در نظر گرفتن متن و زمینه متن، امکانات تازه‌ای را برای بسط موازین سیاسی و تقویت اصول دموکراتیک فراهم می‌آورد.



نویسنده در ادامه با بیان تعاریف سه واژه پست مدرن، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، پست مدرنیسم را یک نوع مزاج می داند که در نقد مدرنیته شناخته می شود. انکار بزرگ یا همان انکار مدرنیته، نحله های گوناگون پست مدرنیسم را در کنار یکدیگر نگاه داشته است. پست مدرنیسم، نه ضد مدرن، بلکه می خواهد از مدرنیته فراتر رود، یا از آن بگذرد. اگر چه در این زمینه دو دیدگاه خوش بینانه و شکاکانه وجود دارد، اما به هر حال پست مدرنیسم از تحول همه جانبه در عرصه های هستی شناسی، شناخت شناسی، اخلاق، تاریخ و مسائل سیاسی و اجتماعی جانبداری می کند.

در مجموع اندیشمندان پست مدرنیست از « پایان شناخت شناسی » سخن می گویند. از این دیدگاه واقعیت امری شناختی نیست و واقعیت چیزی جز « مجهول بیان ناپذیر » نیست. پست مدرنیسم با گسترش تفکیک فراکانتی دو موضوع « ماهیت واقعیت » و « شناخت واقعیت » و اینکه شناخت شناسی از متافیزیک تفکیک شد، امکان شناخت را از شناخت شناسی متمایز کرد، به طوری که بتوان مباحث شناخت شناسانه را همچنان در چارچوب پست مدرنیسم مطرح کرد، بی آنکه به شناختی منتهی شود. از این دیدگاه ضد واقع گرایانه، واقعیت یک سازه ذهنی است. می توان بین این دو رویکرد ضد واقع گرای پست مدرن و گرایش به نسبی گرایی و شکاکیت فلسفی ارتباط برقرار کرد.

در اینجا نویسنده این سوال را مطرح می کند که، پست مدرنیسم چه بر سر سیاست می آورد؟ به نظر می رسد به این ترتیب « بازی زبانی » لیوتار، « رژیم های حقیقت » فوکو، « حاد واقعیت » بودریار، « حضور » دریدا، جایگزین حقایق سیاسی متافیزیکی می شوند، به گونه ای که دیگر نمی توان به یک حقیقت ثابت و قابل ارجاع در سیاست، استناد کرد. بر اساس این دیدگاه، فیلسوف سیاسی یک قانون گذار نیست، بلکه حداکثر یک مفسر خواهد بود. از اینجاست که منتقدین معتقدند این دیدگاه نتیجه ای جز خردگریزی، نیست انگاری، شکاکیت و محافظه کاری در بر نداشته است و فرد به ورطه نسبی گرایی سقوط می کند و چون هیچ شالوده سیاسی استواری را نمی توان تصور کرد، موجب عدم پایداری به هر گونه برنامه سیاسی خواهد شد. اقدامات جمعی و اهداف مشترک بی اعتبار خواهد شد و این به معنای « پایان سیاست » و پایان امکان اندیشیدن درباره سیاست به عنوان امری جمعی است. معینی، با این نوع نگاه مخالف است و در (ص ۱۲۷) می نویسد که ضدمبنا گرایی پست مدرنیستی در سیاست به معنای « پایان سیاست » نیست، زیرا پست مدرنیسم ها، همچنان برای مسائل حاد سیاسی مانند قدرت، اهمیت بسیاری قائلند.

وی بر این نکته تاکید می‌کند که هدف پست مدرنیسم، دفاع از دیگری و حق سخن گفتن دیگری، به معنای حمایت از فضای چند صدایی است. به قولی اگر تعارض گفتمان‌ها و کثرت‌گرایی حاکم نباشد، تفاوت و چندگانگی نابود خواهد شد و سلسله مراتب حاکم می‌شود.

نویسنده بر این باور است که پست مدرنیسم، در چارچوب مفهوم «فرا رفتن از سیاست»، نه از پایان سیاست، بلکه از پایان نوعی برداشت از مفهوم «سیاسی» سخن می‌گوید و بدین ترتیب با طرح مساله نقد «متافیزیک سیاست»، دوباره، به مساله چستی گوهر سیاست باز می‌گردد.

**در فصل هشتم (صص ۱۶۴-۱۳۹)** تحت عنوان «هرمنوتیک و سیاست» نویسنده به توضیح خصوصیات دیدگاه تفسیری در مقابل نگرش‌های اثبات‌گرا می‌پردازد. در دیدگاه‌های تفسیری، تبیین برای توضیح رفتارهای سیاسی کافی نیست و در مقابل از «تفهم» پدیده‌های سیاسی و اجتماعی سخن گفته می‌شود. در شناخت سیاسی، هدف از تفهم به دست آوردن معنای چیزی است و در مرحله بعد، فرآیند درک «دیگری» است. پس تفهم، عملی ذهنی است که تجربه‌های انسانی را به وسیله آن درک می‌کنیم. فرد به هنگام تاویل، به واسطه تفهم با گوینده یا مولف همگام می‌شود. اشلایر ماخر به همین دلیل به انتقاد از فیلسوفان می‌پردازد (Schliermacher, 1990: 85).

نویسنده در ادامه به بیان انتقاد هواداران رویکرد تفسیری، از تبیین‌گرایان در نادیده گرفتن عوامل تفاوت‌های فرهنگی می‌پردازد و برقراری ارتباط بین سه مولفه فرد، فرهنگ و معنا را از شاخصه‌های نظریه‌های تفسیری می‌داند. در واقع هرمنوتیک و سایر نظریه‌های تفسیری، مقوله فرهنگ را گسترش داده و آن را مقدم بر اندیشه و طبیعت می‌دانند و از این نظر، خاستگاهی ضد طبیعت‌گرایانه دارد (Bhasker, 1998: xiv).

نویسنده در ادامه به این مطلب اشاره می‌کند که، هرمنوتیک در اندیشه غربی، حاصل این ارزشهاست: گوش‌سپاری به دیگری؛ تساهل و احترام متقابل. از نگاه طرفداران هرمنوتیک، هنر فقط دست‌یابی به تفاهم دانسته نمی‌شود، همین‌که هرمنوتیک تفسیر مقتضی از شرایط ارائه می‌دهد و زمینه گفتگو و مکالمه را فراهم می‌آورد، اهمیت حیاتی برای سیاست دارد. بدین ترتیب، شرایط درک امکان جدید را فراهم می‌کند و به درک محقق از خویشتن و تغییر فهم وی از سیاست کمک می‌کند.

در پایان شاید بتوان گفت که، معینی، گوهر کتاب خود را در نقل قولی از رورتی می آورد که، روند کلی علم واندیشه به سمت چندگانگی و کثرت می رود و دیگر موضوعی تحت عنوان « وحدت دانش» معنایی ندارد، بلکه مهم « وحدت انسان» است. سپس به این نکته اشاره می کند که تلاش برای انطباق با سرشت واقعیت، نمی تواند معیاری پذیرفتنی باشد. زیرا مباحث شناخت شناسی اخیر، ادعای دست یابی به عین واقعیت سیاسی را بی اعتبار کرده است و ازسوی دیگر حتی اگر بپذیریم که واقعیت یکی است، هیچ دلیلی ندارد که به خود بقبولانیم، فقط باید یک توصیف از آن وجود داشته باشد. به این تعبیر، توصیف های گوناگون در سیاست مجاز خواهند بود.

### ۳. نقد محتوایی

- مزایا

تجدید چاپ کتاب و انتخاب آن از سوی اساتید درس روش شناسی و روش تحقیق به عنوان یکی از منابع اصلی و همچنین اعتبار ناشر و شناخته شده بودن مولف به عنوان یکی از چهره های مطرح در این حوزه مطالعاتی، گویای برجستگی و قوت این کتاب می باشد. از مزیت های دیگر اثر آنکه، در صفحه « ل » کتاب، به پیشینه کتاب های انتشار یافته در زمینه روش شناسی اشاره شده است. با این وجود عدم معرفی هر چند مختصر آثار یاد شده و بیان نقاط مثبت و کاستی های موجود در آنها، از جمله کمبودهای کتاب مورد نقد است. نویسنده همچنین در هر فصل کتاب به تبیین روش شناسانه یکی از نظریات، فرانظریه ها و رویکرد های فکری در حوزه علوم سیاسی پرداخته است. در این بین برخی از فصول ( به طور مثال، فصل پنجم، نظریه انتقادی) با توجه به ذکر نظریه پردازان اصلی و چکیده ای از دیدگاه های آنان و همچنین مقایسه تطبیقی میان نظریه انتقادی و پوزیتیویسم، از ویژگی ممتاز نوشتاری و محتوایی برخوردار بوده است.

مطلب دیگر آنکه، میزان استفاده از منابع معتبر یکی از معیارهایی است که در نقد کتاب مورد توجه قرار می گیرد(خلجی، ۱۳۸۶: ۹۱). مساله ای که در نگارش این کتاب به خوبی به آن توجه شده است. به گونه ای که این اثر ۱۷۴ صفحه ای، دارای ۲۰۷ منبع (۳۸ فارسی، ۱۳۷ انگلیسی و ۳۰ اینترنتی) می باشد، که نشان از تلاش مولف برای تدوین کتابی جامع و مفید می باشد. از نکات مهم در استفاده از این منابع، بهره گیری از متون اصلی چهره های

برجسته روش شناسی در عرصه جهانی می باشد به گونه ای که می توان گفت کمتر منبع مطرحی وجود دارد که ذکر نگردیده است.

یکی دیگر از مزیت های اثر آن است که، نویسنده در بیان مفاهیم هر فصل سعی نموده است به گونه ای دقیق و همه جانبه به بیان مطالب بپردازد، تا جایی که در بیشتر فصول این تلقی به مخاطب القاء می شود که، نویسنده خود از موافقان این نظریه بوده است. این مطلب حاکی از تلاش نویسنده برای معرفی این رویکردها به بهترین شکل و بدون جانبداری و دخل و تصرف می باشد.

#### - برخی کاستی ها

حق مطلب در نقد یک اثر ادا نمی شود، مگر به برخی نواقص احتمالی و یا پیشنهادات تکمیلی اشاره نگردد. از این رو در این قسمت به چند نکته اشاره می شود:

نویسنده در مقدمه اثر آورده اند که قصدشان بر ارائه مباحث هستی شناسانه و شناخت شناسانه بوده است. از سویی این کتاب، یکی از منابع آموزشی دانشجویان می باشد، لذا توجه به مفاهیم پایه ای و تعاریف مبنایی بسیار ضروری است. مساله ای که در برخی از فصول این تالیف رعایت نشده و به گونه ای مطالب از میانه آغاز شده است. به طور مثال وقتی سخن از مفهوم فراگذاری استعلائی شده و یا مفاهیم امتزاج افق ها، ابطال گرایی، روش تفهیمی و... بیان گردیده است. بنابراین بهتر آن بود که، نسبت به این واژگان کلیدی، توضیحات مفصل تری داده می شد.

کاستی دیگر آنکه، با توجه به نتیجه مطالعات آموزشی که بیان می دارد: « ایجاد طبقه بندی ذهنی و فراگیری بر محوریت اشخاص بسیار سریعتر و پایدارتر از مفاهیم انتزاعی صورت می پذیرد» (اقارب پرست: ۱۳۸۷، ۱۵۵)، توجه اندکی بر این گزاره علمی شده است. به گونه ای که در برخی موارد تنها به صرف بیان یک نام از یک اندیشمند از کنار آن گذشته است. به طور مثال در فصل هشتم در موضوع هرمنوتیک هستی شناسانه « مارتین هایدگر»، خواننده، آشنایی عمیقی با این اندیشمند و اندیشه آن پیدا نمی کند و یا اینکه در فصل اول به دکارت و مباحث ریشه ایش اشاره نمی شود و همچنین در شناخت کانت و وبر نیز پرداخت کمی صورت گرفته است.

همچنین با توجه به لزوم مستند بودن مطالب مطروحه، خصوصا در تالیفات علمی آموزشی، در برخی موارد نویسنده مطلبی را بیان نموده است، بدون آنکه به منبع استناد آن

اشاره ای نماید. به طور مثال، در فصل هفتم که تبارشناسی پست مدرنیسم را به شورش ماه مه ۱۹۶۸ ارتباط داده است.

از نکات دیگر آنکه، در این اثر که برای چهارمین بار تجدید چاپ می شود، از عنوان (تجدید نظر با اضافات) بر روی جلد استفاده شده است، اما با نگاهی به کتاب و مقایسه آن با جلد نخست، خواهیم دید که این ادعا محقق نشده است و در واقع تجدید چاپ بدون بازنگری صورت پذیرفته است.

اگر چه عدم اختلاط میان روش تحقیق و روش شناسی از مزایای کتاب است، اما با عنایت به اینکه این اثر به عنوان یکی از منابع مورد رجوع دانشجویان گرایش های مختلف علوم سیاسی در دانشگاه ها می باشد، بیان روش تحقیق در کنار روش شناسی های مورد اشاره (حداقل در یک یا چند فصل مختصر و یا اشاره به روش تحقیق های مناسب ذیل هر فصل از نگرش های فلسفی و روش شناختی) می توانست در کاربردی تر شدن و جامعیت کتاب موثر باشد. نکته ای که در برخی کتب مشابه، از جمله کتاب روش تحقیق در علوم سیاسی (برنهام، ۱۳۹۰: صص ۴۱-۱۱) و کتاب پژوهش در علوم سیاسی؛ رویکردهای اثبات گرا، تفسیری و انتقادی (سید امامی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۹) رعایت شده است. در ادامه مورد فوق آنکه، با توجه به تفاوت های مفاهیمی چون روش تحقیق، روش شناسی و فلسفه علم سیاست، بهتر آن بود که نویسنده اثر با ارائه معرفی مختصری از هر کدام از این عناوین به تفاوت های آنها نیز اشاراتی داشتند تا دانشجویان و خوانندگان متن به خوبی نسبت به این تمایزات آشنا می شدند.

مطلب دیگر آنکه، دشواری زبان کتاب درسی می تواند درک و فهم مطالب آن را به تاخیر اندازد و مخاطبین را نسبت به خواندن آن بی رغبت کند (کاردان: ۱۳۸۲، ۱۹). بنابراین، در نگارش کتاب دانشگاهی باید به سلاست و غیر ابهام آمیز بودن متن توجه کرده و از دراز نویسی خسته کننده و کوتاه نویسی آسیب زنده خودداری کرد (موحد، ۱۳۸۷). در نقد این تالیف، اگر چه می بایست پیچیدگی ذاتی مفاهیم نظری، خصوصاً تبیین روش شناسی های فرانتزوری را مورد نظر قرار داد، اما با این وجود می شد تا با بیان روان و گویاتری برخی مفاهیم را شرح داده و از ثقیل گویی غیر ضرور اجتناب نمود.

کم توجهی به روش شناسی های اسلامی و بومی، نیز از جمله نقدهایی است که به اکثر تالیفات روش شناسانه داخلی وارد است و این اثر هم از آن مستثنی نمی باشد. این در حالی است که برخی اندیشمندان ایرانی و اسلامی از جمله خواجه نظام الملک، ابن رشد،

خواجه نصیرالدین طوسی و....، در حوزه علوم سیاسی به ویژه ابن خلدون، از چهارچوب و روش مندی های خاصی در مطالعات سیاسی و فلسفی بهره می برده اند.

اگر چه کتاب به خوبی تقسیم بندی مناسبی از روش شناسی نظریه های جدید علم سیاست تحت عنوان اثبات گرایی و فرائثبات گرایی ارائه می دهد، اما در ارائه مبنای این تقسیم بندی و تاریخچه و علل آن چندان مطلوب به نگارش درنیامده است. بهتر آن بود که در یک مطلب مجزا و با ارائه یک سیر منطقی از نظریه پردازان مختلف و علل تغییر رویکردها و مواجهه آنان با مسائل جدید روش شناسی های مد نظر تبیین می گردید. به طور مثال کاووس سید امامی در اثر خود به خوبی مبنای این تقسیم بندی را از ابتدا ارائه نموده است.

عدم توجه مناسب به رویکردهای اثبات گرایانه و تاکید زیاد بر رویکردهای فرائثبات گرا از جمله نقصان های دیگر این اثر می باشد. نویسنده در ص ح کتاب می نویسد: "ملاک انتخاب این نظریه ها این است که هر کدام توانسته باشد، از چشم انداز خاص خود، اثبات گرایی را نقد کنند و از این راه، شرایط مساعدی برای بهبود شناختی نظریه های سیاسی فراهم آورند". اینکه نظریه های فرائثبات گرا در عصر جدید جایگاه ویژه ای پیدا کرده اند، درست است. اما نمی توان این مطلب را نادیده گرفت که هنوز هم جایگاه نظریات اثبات گرایانه در میان نظریات موجود خصوصا در دنیای سیاست برجسته است. لذا جا داشت که مطالب و فصول بیشتری به این موضوع اختصاص می یافت تا کتاب از توازن و جامعیت بیشتری برخوردار بود.

از دیگر کاستی هایی که می توان برای این اثر برشمرد، عدم ذکر برخی منابع مناسب برای مطالعه دانشجویان در زمینه روش شناسی و نظریه های جدید در سیاست و همچنین کم بودن فصول نسبت به پوشش دادن دو واحد درسی دانشگاهی می باشد.

نکته دیگر آنکه، اگر چه نویسنده کتاب در پیشگفتار تالیف به کاربردی بودن کتاب و انتزاعی نبودن آن، اشاره می کند، و اینکه نمی توان از ارتباط میان نظریه و شرایط سیاسی شانه خالی کرد، اما در متن کتاب، کمتر به پیوند دنیای درونی ذهنیت سیاسی با دنیای بیرونی سیاست اشاره می شود. البته نویسنده خود در صفحه ل اثر به نوعی به این نکته معترف است. آنجا که می نویسد: "در این کتاب، هیچ اشاره ای به مسائل روز نشده است". این عدم توجه به مقولات کاربردی، علم سیاست و حوزه روابط بین الملل از مشکلات دیگر این اثر می باشد. با توجه به رسالت آموزشی کتاب توجه صرف به مقولات نظری

بدون ارائه مصادیق بیرونی، خصوصا برای دانشجویان مقاطع کارشناسی چندان مناسب نمی باشد. با کمی تامل و حوصله ی بیشتر، و ارائه برخی مثال های ملموس، قطعاً بر وزن آموزشی اثر افزوده می شد.

و آخرین نکته اینکه، نویسنده کتاب اگر چه در هر فصل بیان مطلوبی در رابطه با نظریه ها دارد، اما در زمینه انتقادات وارده بر این رویکردها (به طور مثال موضوعات مربوط به پست مدرنیسم در فصل هفتم) به طور گذرا عبور می کند.

#### ۴. نقد شکلی

- مزایا

در کنار همه ویژگی های محتوایی نباید تاثیر اساسی ویژگی های چاپی و ظاهری کتاب را نادیده بگیریم (منصوریان: ۱۳۹۲، ۱۵). چاپ، صفحه آرایی و نوع کاغذ استفاده شده در چاپ چهارم به نسبت چاپ نخست مطلوب تر می باشد. که این امر به ایجاد شوق و علاقه و جلوگیری از خستگی و دل زدگی خواننده کمک می کند. ترکیب بندی مناسب فصول نیز، به گونه ای که همه فصل های کتاب در ۱۶ تا ۲۰ صفحه (فقط فصل های هفتم و هشتم با توجه به اهمیت موضوع در ۲۳ و ۲۵) تنظیم گردیده است، از دیگر امتیازات این اثر می باشد.

- برخی کاستی ها

از آنجا که روی جلد آینه و ویتترین ورود به درون کتاب است، شایسته است در طراحی جلد از نمادها، رنگ ها و تصاویری استفاده شود که بتواند پیام و محتوای کتاب را به خوبی به خواننده کتاب انتقال دهد (زارع: ۱۳۹۲، ۲۹). گرافیک جلد کتاب باید به گونه ای باشد که خود، بیان هنرمندانه و غیر مکتوبی از عنوان کتاب باشد و با رساندن پیام کتاب، یا دادن زوایه دید، به یادگیری و دریافت مفاهیم کمک کند. اولین اشکالی که شاید در نگاه نخست به این کتاب به چشم آید، طرح روی جلد آن است. به نظر می رسد که این هدف در چاپ نخست کتاب بیشتر تحقق یافته بود.

نکته مهم دیگر آنکه، یادگیری و بکارگیری «زبان علم»، «روش پژوهش و آیین نگارش»، لازمه و مقدمه هر کار دیگر در حوزه علم و پژوهش است (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۸). با این توصیف، یکی از اشکالات جدی کتاب، داشتن اشکالات نگارشی متعدد می باشد.

متن اثر، دارای اشتباهات نگارشی بسیار و همچنین نقص جملات و کلمات (به دلیل جا افتادن برخی کلمات و حروف) است. نکته جالب آنکه، چاپ نخست کتاب، کم اشکال تر بوده و در چاپ های بعدی (چاپ های دوم تا چهارم) بدون انجام اصلاحات در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. در این قسمت به بیان اشتباهات نگارشی یاد شده می پردازیم، تا شاید در چاپ بعد، مدنظر قرار گیرد.

صفحه - پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
ح-۳	نقص جمله و کلمه	نویسنده ..... فلسفی و علمی (.....): به معنای آن است که تعدادی از کلمات متن جا افتاده است که در ستون بعدی این کلمات آورده شده است.	نویسنده می کوشد در چارچوب یک رشته مباحث شناخت شناسانه، دست آوردهای فلسفی و علمی
		ملاک انتخاب این نظریه ... این است	ملاک انتخاب این نظریه ها این است
ی-۲	جمله تکراری	حکایت می کنند و هدف این تحقیق علمی، دست یابی به معیار دآوری در جهان بیرونی حکایت می کنند و هدف این تحقیق علمی	حکایت می کنند و هدف این تحقیق علمی
ن-۳	اشتباه نگارشی	فصل پنجم	ششم
ن-۳	نقص کلمه	... این نوشته از ساختارگرایی غیر علی، به عنوان یکی از زمینه های انتقاد فرا اثبات گرایانه از... پیش داده شده باشد.	(.....): به معنای آن است که تعدادی از کلمات متن جا افتاده است.
۱-۲	اشتباه نگارشی	دانشگاهی، اصلاح "جدید" با اتکا به این تغییر از واژه جدید	اصطلاح تعبیر
۴-۴	نقص جمله	اصلی ... اختلاف	اصلی اختلاف عقیده نظریه پردازان در برابر شیوه های تفسیر این مفاهیم می باشد که به، اختلاف
۱-۶	اشتباه نگارشی	در این حالت نظریه پردازان در سطح خرد تعبیرهای جدید درباره اهیت نظریه سیاسی	نظریه پردازی ماهیت
۱-۱۴	اشتباه نگارشی	درباره امکان شناخته پدیده های سیاسی	شناخت
۲-۱۸	اشتباه نگارشی	رشته های علوم اجتماعی، از ابراز مشاهده،	ابزار
۲-۲۰	نقص کلمه	روش ارسطو، در این زمینه "آنالیتیک..."	"آنالیتیک پسینی"



رئسانس	در عهد رنسانس، به تدریج	اشتباه نگارشی	۳-۲۰
انگلیسی	فیلسوف سیاسی انگلیسی		
استقرا	از آن زمان، روش اسقرا		
هرینگتون	"جیمز هرینگتون"	اشتباه نگارشی	۲-۲۱
یا	با روش علمی با تجربه گرایی	اشتباه نگارشی	۳-۲۱
تجربی	روش های علمی و تجربه غیر اثبات گرایانه		
معناداری	در باره ملاک معنای داری	اشتباه نگارشی	۱-۲۳
گزاره های	دوم گزاره ها دوری		
گزاره های	به واری زبان و گزاره های	اشتباه نگارشی	۲-۲۳
معلولی	تبیین ارتباط علت و معلولی، تاکید دارد	اشتباه نگارشی	۱-۲۶
		نقص کلمه	
داد	یک پدیده باید نشان... که چگونه پدیده	نقص کلمه	۵-۲۷
با	بهترین شیوه آن است که نظریه ها را... ارجاع به خود	نقص کلمه	
خاص	علوم خالص	اشتباه نگارشی	۲-۲۸
اخلاقی	از هر عنصر و گرایش اخلاق، انسان گرایانه	اشتباه نگارشی	۴-۲۹
در	ثانیا به تعادل پویای یک نظام سیاسی ... یک چارچوب	نقص کلمه	۵-۳۰
عملی	به جای قواعد منطقی و روش علمی، به طور علمی	اشتباه نگارشی	۲-۳۸
انقلاب سیاسی، تغییر رژیم حاکم است. این ملاک	انقلاب سیاسی، ... این ملاک	نقص جمله	۱-۴۲
مشکلات ناشی از آن نیست	مشکلات ناشی از آن نیست	کلمه تکراری	
حل مساله دانست و یا این که بر تفسیری	حل مساله ... تفسیری	نقص کلمه	۲-۴۴
۱۹۶۸	( ولین، ۱۹۲۸، ۱۳۹ )	اشتباه نگارشی	۱-۴۷
هر	وی نشان داد که ... تعبیر در اندیشه سیاسی را نباید	نقص کلمه	۱-۴۸
مارکسیسم	در نظریه های مکتب فرانکفورت،	اشتباه	

	نگارشی	ماکسیسم روسی	
عملی	اشتباه نگارشی	در طرح ایده "حکمت علمی"	۱-۴۹
نشان دهنده	اشتباه نگارشی	آرای "کوهن" نشان دهند	۵-۵۰
فاعل	اشتباه نگارشی	که نقش ذهن یا فعال شناسا	۳-۵۶
		این بازگشت به فعال شناسا	
مرسوم	اشتباه نگارشی	چندان موسوم نیست	۲-۵۷
نظریه پردازان بازانديشي، گسترش مداوم دامنه کاربرد مولفه بازانديشي در مطالعات تجربي است. اين موضوع آنان را از هواداران تجربه گرایی و اثبات گرایی متمایز می کند. نظریه های بازانديشي	نقص جمله	نظریه پردازان بازانديشي،... نظریه های بازانديشي	۱-۵۸
به	نقص کلمه	این موضوع ... قابلیت انسانها در تغییر	۱-۶۱
تاثیرگذاری	اشتباه نگارشی	به تاثیر گذاری نقش فرد در جامعه	۲-۶۱
محتمل		همواره متحمل است، او در	
در	کلمه تکراری	در پرتو در دریافت مداوم	
تحمیل	اشتباه نگارشی	که نظامی از تاییدها را تحمل می کند	۱-۶۳
می کند	اشتباه نگارشی	و کنش های فردی را، توصیه نمی کند	۳-۶۷
باز اندیشانه	اشتباه نگارشی	متفکران بازانديشانه تعريفی	۱-۶۸
نوعی	نقص کلمه	در این جا... "واقع گرایی نو"، به طور خفیف	
در نظریه سیاسی به این گونه است که نظریه پرداز سیاسی بازانديش، ویژگی های ساختاری	نقص جمله	در نظریه سیاسی ... بازانديش، ویژگی های ساختاری	۲-۶۸
رسانه ها	اشتباه نگارشی	عملکرد ایدئولوژی، رسانهها و نظام سرمایه داری	۴-۷۰
پاسخی	اشتباه	دیگران عمل می کند و اعمالش،	۲-۷۲

	پاشخی به چیزی بیرون	نگارشی	
امور آموزشی	"پائولو فریره" کارشناس امور و آموزشی	اشتباه نگارشی	۱-۷۶
قایل	برای شرایط اقتصادی و اجتماعی اولویت قایل شد	اشتباه نگارشی	۲-۷۶
اوایل	از خوش بینی های اوایل دهه ۱۹۳۰	اشتباه نگارشی	۲-۷۷
۱۹۶۰	به بدبینی های دهه ۱۹۶۰ میلادی	اشتباه نگارشی	۱-۸۰
سلسله	بیان گر نظام سلطه مراتبی	اشتباه نگارشی	۳-۸۲
پیوستگی	با پایه های مادی برخورداری، پیوستگی وجود دارد	اشتباه نگارشی	۱-۸۳
فردی	میانجی آزادی فردی	اشتباه نگارشی	۲-۸۳
نسبتی	این تلقی از پراکسیس، نسبی با مفهوم	اشتباه نگارشی	۲-۸۴
یونانیان	در نظر یونان، سیاست	اشتباه نگارشی	۳-۸۴
مانند	با مطرح کردن مسایلی مانند	اشتباه نگارشی	۳-۸۵
داده ها	درگیر انباشت دادهها است	اشتباه نگارشی	۱-۹۰
فرارفتن	این آگاهی، به فرار رفتن	اشتباه نگارشی	۱-۹۱
نگرش های	در مقابل نگرش هایش	اشتباه نگارشی	۹۱-جدول
مسلطند	تغییر ناپذیری بر آن سلطند	اشتباه نگارشی	۹۱-جدول
نهایی	(۶) وضعیت نهایی وجود ندارد	نقص کلمه	۹۱-جدول
وضعیت	(۶) وضعیت نهایی امور	اشتباه نگارشی	۱-۹۱
را	(۷) امور... باید منفرد دید	اشتباه نگارشی	۲-۹۷
یعنی	منطق دیالکتیک سلبی، یعنی با	اشتباه نگارشی	
واکنش	ساختارگرایی در واکنش به این	اشتباه نگارشی	

		نگارشی	
مدل‌هایی مستقل از عناصر تشکیل	مدل‌هایی مستقل از عناصر مستقل از عناصر تشکیل	تکرار کلمه	۱-۱۰۰
زرد یعنی اینکه اتوموبیل با سرعت کم حرکت کند، عبور با احتیاط کامل و در صورت ضرورت توقف اتوموبیل. این مقررات یک سیستم را می‌سازد، چون بین عناصر تشکیل دهنده آن	زرد یعنی اینکه اتوموبیل باید متوقف شود... چون بین عناصر تشکیل دهنده آن	نقص جمله و اشتباه در بیان و نگارش	۲-۱۰۲
حقانیت	ساختارگرایان اغلب درباره حقانیت یا عدم حقانیت	اشتباه نگارشی	۲-۱۰۶
کلی دارد و ساختار را دربر می‌گیرد. مساله این است که ذهن چگونه به این فهم پذیری ها معنا و نظم	کلی دارد... و نظم	نقص جمله	۳-۱۰۶
ایدئولوژی اقرار یقینی و انضمامی را به سوژه	ایدئولوژی افراد و انضمامی را به سوژه	نقص و اشتباه نگارشی	۳-۱۱۰
گذار	درصدد گذرا از بحران اندیشه	اشتباه نگارشی	۲-۱۲۱
می‌داند	یکی از لحظه‌های مهم تاریخ اندیشه می‌کند	اشتباه نگارشی	۲-۱۳۰
زبان	این گفتمان‌ها، در نظام نمادین نظام	اشتباه نگارشی	۲-۱۳۰
از قرار و مدارهای جدیدی سخن گفت و برخی راهبردهای سیاسی را پذیرفت، بی آنکه این قرار و مدارها به قواعد ثابت و اثباتی بیانجامد.	از قرار و مدارها ... به قواعد ثابت و اثباتی رسید.	نقص جمله و اشتباه نگارشی	۱-۱۳۱
می‌توان بن افکنی را "بر انداختن" یک بنیان، تعبیر کرد و وجهی سلبی برای آن قایل شد و از سوی دیگر، می‌توان آن را به صورت "در انداختن" و "پی افکندن" بنیان جدید، تعریف کرد.	می‌توان بن افکنی را... "در انداختن" و "پی افکندن" بنیان جدید تعریف کرد.	نقص جمله	۲-۱۳۱

فرهنگ مدنی پست مدرن، از درون فرهنگ مدنی لیبرال، سخن می گوید. البته تفاوت های عمده ای، بین فرهنگ مدنی پست مدرن و اصول فکری	فرهنگ مدنی پست مدرن، ... و اصول فکری	نقص جمله	۲-۱۳۶
به چشم می خورد. به طور مثال، پست مدرنیست ها، در مقایسه با لیبرال ها،	به چشم می خورد. به طور مثال، پست مدرن و اصول فکری سیاسی لیبرالیسم به چشم می خورد. به طور مثال، پست مدرنیست ها، در مقایسه با لیبرال،	جمله اضافی و نقص کلمه	۲-۱۳۶
محدودیت های	توانسته اند به محدودی های زمانی و مکانی	اشتباه نگارشی	۱-۱۳۹
قدیم	این مدل ها، بر اساس تقویم یک رشته		
جامعه	با ارائه قوانین کلی درباره جامعیت	اشتباه نگارشی	۲-۱۴۵
بشناسیم	باید ابتدا باورها و هنجارهای آن را بنویسیم		
مؤلف	همان طور که متن از مؤلفه	اشتباه نگارشی	۳-۱۴۶
ذهنی	به دنبال بررسی تجلیات معانی مذهبی	اشتباه نگارشی	۱-۱۵۲
امکان	زیرا اعتقاد به مکان شناخت	اشتباه نگارشی	۳-۱۵۳

همچنین بهتر بود که، کتاب از لحاظ سازماندهی بخش ها و فصول، با توجه به هدف نویسنده، نام و محتوای اثر به دو بخش روش های اثبات گرایانه و روش های فرا اثبات گرایانه تقسیم می شد. و آخرین نکته اینکه، نویسنده به روال متعارف تحقیق علمی، در پایان برخی فصول به جمع بندی مطالب، تحت عنوان « نتیجه گیری » پرداخته است. اما از آنجایی که این شیوه فقط در برخی فصول (چهارم، ششم، هشتم) به انجام رسیده و بقیه فصول فاقد نتیجه گیری اند، ساختار کتاب از نظم مناسبی در این زمینه برخوردار نمی باشد.

## ۵. نتیجه گیری

کتاب روش شناسی نظریه های جدید در سیاست (اثبات گرایی و فرا اثبات گرایی) یکی از مهم ترین کتاب های مطرح در حوزه روش شناسی است که سعی کرده تا دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل را با رهیافت های مختلف این

حوزه آشنا نماید. با این وجود، در این مقاله با بیان برخی انتقادات وارده و پیشنهادات ارائه شده، به این امید بوده ایم تا زمینه اصلاح برخی کاستی‌های تالیف، در آینده فراهم گردد. آنچه پس از نقد شکلی و محتوایی اثر حاصل شد، نشانگر آن است که این اثر هم مانند بسیاری از آثار دانشگاهی دیگر دارای محاسن و کاستی‌هایی است. از لحاظ محتوایی کتاب مورد نقد دارای نکات مثبت زیادی است، اما نمی‌توان اشکالات متعدد شکلی آنرا نادیده گرفت. در این مقاله، به برخی از این موارد در قالب جداول مفصلی اشاره گردید.

مهم‌ترین نقایص و کاستی‌های اثر در دو بخش شکلی و محتوایی عبارتند از، گرافیک نامناسب جلد کتاب، داشتن اشتباهات نگارشی متعدد و همچنین نقص جملات، عدم فصل بندی مناسب، نبود نتیجه‌گیری در برخی فصول، فقدان تعریف برخی از مفاهیم مبنایی، عدم معرفی آراء برخی از نظریه پردازان شاخص، ذکر نکردن برخی از منابع متن، فقدان اصلاحات لازم باوجود چاپ چهارم اثر، عدم توجه به موضوع روش تحقیق در کنار روش شناسی، برخی غامض‌گویی‌ها، کم‌توجهی به روش‌شناسی اسلامی و بومی، ضعف در معرفی نقادانه روش‌شناسی‌های موجود، عدم بیان مبنایی تقسیم بندی فصول و ناتوانی از ایجاد ارتباط میان نظریه و شرایط سیاسی در متن اثر.

با این وجود، نقاط قوت و غنای اثر به حدی است که این نقایص، از اهمیت و ارزش آن نگاهد. مهم‌ترین مزایای شکلی و محتوایی کتاب عبارت است از، تجدید چاپ چهارم کتاب، اهمیت اثر به عنوان یکی از منابع آزمون تحصیلات تکمیلی رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اشاره به ادبیات پژوهش در متن اثر، تبیین روش‌شناسانه‌ی نظریات جدید سیاست، استفاده از منابع معتبر متعدد، نگاه غیرجانبدارانه نسبت به موضوعات، چاپ و صفحه‌آرایی مناسب کتاب و توازن بین صفحات کتاب. بدین سبب استفاده از این اثر به عنوان یکی از منابع ارزشمند درس روش‌شناسی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌تواند مفید واقع گردد. امید آنکه مولف اثر در چاپ‌های آتی کتاب اصلاحات یادشده را مد نظر قرار دهد.

## کتاب‌نامه

اقارب پرست، محمد رضا (۱۳۸۷). « معرفی و نقد کتاب آینده روابط بین‌الملل The Future of International Relations: Masters in the Making»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۰.

ارزیابی کتاب روش شناسی نظریه های جدید در سیاست (اثبات) ... ۱۹۷

برنهام، پیتر و همکاران (۱۳۹۰). روش تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه میترا راه نجات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.

بشیریه، حسین (۱۳۸۰). آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.

حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸). « پژوهش در کتابداری و اطلاع رسانی»، ماهنامه کتاب ماه (کلیات)، شماره ۱۴۱.

خلجی، عباس (۱۳۸۶). « معرفی و ارزیابی کتاب روش شناسی علوم سیاسی»، ماهنامه پژوهشگران، شماره ۱۳-۱۲.

زارع، بیژن (۱۳۹۲). « جامعه شناسی آموزش و پرورش»، ماهنامه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۶۷. سید امامی، کاووس (۱۳۸۶). پژوهش در علوم سیاسی؛ رویکردهای اثبات گرا، تفسیری و انتقادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

کاردان، علی محمد (۱۳۸۲). « نقش کتاب دانشگاهی و ویژگی های آن»، فصلنامه سخن سمت، شماره ۱۰.

کوهن، تامس (۱۳۹۷). ساختار انقلاب های علمی، ترجمه سعید زیبا کلام، چاپ هفتم، تهران: سمت. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۲). روش شناسی نظریه های جدید در سیاست (اثبات گرایی و فرا اثبات گرایی). چاپ چهارم، تهران: سمت.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۲). « صد ویژگی کتاب های دانشگاهی کارآمد و اثر بخش»، فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۲۹.

موحد، ضیاء (۱۳۸۷). البته واضح و مبهرن است که... رساله ای در مقاله نویسی، تهران: نیلوفر.

Bhasker, Roy (1998). *Dialectical critical realism and ethics*, in Margaret Archer and et al edited, *critical realism: Essential Readings*, London: Routledge.

Germino, Dante (1967). *Beyond ideology: The revival of political theory*, Chicago: Chicago University Press.

Schliermacher, Fredrich (1990). *The aphorisms on hermeneutics from 1805 and 1809*, in Gayle Ormiston and Alan Schrift edited, *the hermeneutics tradition, From Ast to Ricoeur*, New York: state University of New York.

Wodak, Ruth and Meyer Michael (2001). *Methods of critical discourse analysis*, London: Sage.